

## پیش‌خوان

**نظری بر تاریخچه و جایگاه شورای نگهبان**  
در آیینه یک پژوهش

### صیانت از نظام اسلامی به مثابه وظیفه ذاتی

■ **علی احمدی فراهانی**



جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی می‌طلبد که در تبیین آن پژوهش‌های فراوان انجام شود. اثر «شورای نگهبان، تاریخچه جایگاه، یکی از گام‌هایی

است که در این مسیر برداشته شده است. این پژوهش از سوی دکتر علی آدمی ابرقویی و حسین عطف‌ول انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن اهتمام ورزیده است. تارنمای ناشر در بسط اهمیت موضوع، خاطر‌نشان می‌سازد: «همه نظام‌های سیاسی دارای قانون اساسی برای حفاظت از اصول بنیادین خود، سازوکارهایی را پیش‌بینی می‌نمایند تا در جریان فرایندهای سیاسی، ارکان و مبانی مورد نظر مؤسسان آن نظام که در قانون اساسی تبلور می‌یابد، مورد غفلت قرار نگیرد. یکی از این سازوکارها، طراحی نهادی است که وظیفه ذاتی آن، حفاظت از قانون اساسی باشد. در جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان جایگاه نهاد مذکور را برعهده دارد. در کشورهای دیگر چون فرانسه و آمریکا نیز نهادهایی مشابه با شوروی نگهبان پیش‌بینی شده‌اند. قانون اساسی در هر کشور مبنا و اساس تمامی تصمیم‌گیری‌ها و تأسیس نهاد‌های هر نظام سیاسی محسوب می‌گردد، بنابراین هیچ تصمیمی نباید در مخالفت و تضاد با آن اتخاذ شود. شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی، ضامن اجرایی شدن این دیدگاه است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت ایران را نظامی بر پایه ایمان به‌خدا، اعتقاد به نبوت، امامت، عدالت و معاد معرفی می‌کند. به دنبال آن ساختاری پیش‌بینی



▼ ۱۳۹۸،نمایی از یکی از جلسات شورای نگهبان

می‌شود تا از هر گونه انحراف از موازین اسلامی، در حین قانونگذاری جلوگیری کند و مانع تصویب و اجرای قوانین مغایر با شرع شود. بدین ترتیب در نظام جمهوری اسلامی ایران، طبق اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول چهارم، هفتاد و دوم، نود و یکم، نود و سوم و نود و چهارم، شورای نگهبان قانون اساسی مسئول تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی می‌باشد. جایگاه و اعتبار ویژه شورای نگهبان به گونه‌ای است که بر اساس اصل نود و سوم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، بنابراین نهاد مذکور، ضامن اجرا و پایبندی به احکام و موازین اسلام و قانون اساسی به‌شمار می‌آید و تمام وظایف قانونی آن اعم از نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی، نظارت بر انتخابات‌های مختلف و تفهیر قانون اساسی، در راستای همان وظیفه ذاتی و مبسّلی نگهبانی از نظام جمهوری اسلامی است.»

در پیوسته از اثر مورد معرفی، بیانات امام خمینی در باب حدود فعالیت و دخالت این ششور را اداره نظام اسلامی، به این ترتیب آمده است: «من با نهاد شورای نگهبان صدر صد مواضع و عقیده‌ام هست که باید قوی و همیشگی باشد، ولی حفظ شورا مقداری به دست خود ماست. برخورد شما باید به صورتی باشد که در آینده هم به این شورا صدمه نخورد. شما نباید فقط به فکر حالا باشید و بگویید آینده هر چه شد، باشد. شیاطین به تدریج کار می‌کنند. آمریکا برای ۵۰ سال آینده خود، نقشه دارد. شما باید طوری فکر کنید که این شورا برای همیشه محفوظ بماند. رفتار شما باید به صورتی باشد که انتزاع نشود که شما در مقابل مجلس و دولت ایستاده‌اید. بدین شما یکی و مجلس یکی، شما یکی و دولت یکی، ضرر می‌زند. شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید، ولی به صورتی نباشد که انتزاع شود شما در همه جا دخالت می‌کنید. صحبت‌های شما باید به صورتی باشد که همه فکر کنند در محدوده قانونی خودتان عمل می‌کنید، نه یک قدم زیاد و نه یک قدم کم. در همان محل قانونی وقوف کنید، نه یک کلمه این طرف و نه یک کلمه آن طرف. گاهی ملاحظه می‌کنید که مصالح اسلامی اقتضا می‌کند که به عناوین ثانوی عمل کنید، به آن عمل کنید. گاهی می‌بینید که باید نخست وزیر در کاری دخالت کند که اگر دخالت نکند به ضرر اسلام است، به او اجازه دهید عمل کند...»



آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در وائسین سالن حیات

### جستارهایی در سیره زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

## اوبر افکار منافقین نخستین علامت سؤال رانهاد!

■ **احمد رضا صدری**

روزهای پیش‌روی، تداعی‌گر سالروز رحلت فیلسوف و متفکر نامور جهان اسلام، زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است.

نیاز به امثال او در این دوره که مقطع شبیهه پراکنی معاندان اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی محسوب

می‌شود، بیش از گذشته احساس می‌شود. در مقال بی‌ی آمده که بر مبنای خاطرات و تحلیل‌های شماری از نزدیکان و شاگردان آن بزرگ به نگارش درآمده، ابعادی از سیریه فردی و اجتماعی او باز‌نمایی شده است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

■ ■ ■

■ **ارجحیت دادن اراده حضرت حق بر اراده خویش**

جوهره زندگی یک عالم دینی، جز تبعیت محض از اراده حضرت حق نیست. باین همه نحوه به کف آوردن حجت شرعی در میان عالمان دین متفاوت است. زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، این مهم را از کتاب و سنت و استنباط می‌کرد و به برساخته‌های بشری، چندان وقعی نمی‌نهاد. این امر به شکل ویژه در شکل‌گیری نگاه عرفانی آن بزرگ مؤثر بود. دکتر محمدفتابی اشکوری از شاگردان آن حکیم و عارف نامور در این فقره معتقد است:

«ایشان جمله معروفی دارند مبنی بر: ارجحیت دادن اراده حضرت حق بر اراده خویش. کلیدواژه‌ای که در بالاترین مراتب معنوی است. از همین روی العبد، لقب می‌سبب(ص) است و بالاترین شأن پیامبر، عبد بودن، مطیع بودن و تکلیف‌مداری ایشان است. تکلیف‌مداری، یعنی زمام اختیار خود را به‌دست خداوند دادن و فانی شدن اراده انسان در اراده حق تعالی. فرق عارف با دیگران این است که عارف عبدالله است. تکلیف‌مداری در دل عبودیت نهفته است، یعنی عبد از خود اراده‌ای ندارد و اراده او در اراده خداوند مستهلک می‌شود. برای عارف دل من چه می‌خواهد ملاک نیست، اینکه او چه می‌خواهد

ملاک است. عرفان حقیقی یعنی عبودیت و ایشان این را از کتاب، سنت و مکتب اهل‌بیت(ع) آموخته بود. رویکرد عرفانی علامه مصباح در چار‌چوب آموزه‌های کتاب و سنت و این برایشان معیار، ملاک و شش‌انص بود. به همین دلیل بحث‌هایی هم که در زمینه مباحث عرفانی داشتند، عمدتاً شرح انعبیه، احادیث و روایات بود و به‌سراغ بحث‌های عرفان‌زفقتند. عرفان ایشان، عرفان خالص شیعی اهل‌بیتی(ع) بود. ایشان به آداب، سلوک و طریقتی که در تاریخ عرفان و تصوف هست، دل‌بستگی نداشتند و می‌فرمودند عرفان را باید از سرچشمه اصلی آن، یعنی قرآن و سنت گرفت. برخی تصور می‌کنند تکلیف‌مداری، یعنی اینکه شخص اهل محاسبه و تفکر نیست و به عاقبت کار‌نامی‌اندیشد. در مورد علامه مصباح با قاطعیت می‌گویم که تکلیف‌مداری ایشان حاصل عقلایت است.

ایشان مصداق بارز جمع صحیح میان عقلایت و تعبد بودند. هنگام فلقروری، بسیار دقیق، ظریف و سختگیر شناخت اولویت‌ها مهم است، کار خوب زیاد است، باید دید در آن کسرابط زمانی و مکانی، از بین خوب‌ها کدام اولویت دارد. البته تشخیص اولویت، نیازمند تفکر، مطالعه و اشراف بر موضوعات است... تشخیص اولویت‌ها یکی از نکات کلیدی زندگی ایشان بود. گاهی می‌فرمودند آن قدر وظایف واجب داریم که دیگر نوبت به مستحبات نمی‌رسد... اولویت‌یابی ایشان بر اساس اهداف شخصی و نفسانی نبود، بلکه بر اساس تکلیف الهی بود و اینکه خودی چه می‌خواهد. در بسیاری از موارد، تکلیف‌مداری مستلزم فداکاری و گذشتن از خواسته‌های شخصی است و ایشان همیشه این آمادگی را داشتند...»

■ **راز کار آدمی نظری و اندیشگی**

علامه فقید را «ستاد فکر» خوانده‌اند. واقعیت این است که وی، بسا معضلات اندیشه‌سب دینی معاصر را کشود و

مخاطب را به افق‌هایی بازتر و روشن‌تر رهنمون ساخت. این امر مخاطب را بر آن می‌دارد که رموز توفیق آن فرزانه را حل در اولین عرصه را بیاورد و از او بیاموزد. حجت‌الاسلام والمصلحتین مجتبی مصباح یزدی در این باره به نکاتی مهم اشرات برده است:

«واقع‌پدر، اهمیت ایشان را اجربران می‌کرد. ایشان طوری رفتار می‌کردند که هر کس می‌توانست راحت حرفش را به ایشان بزند، ایشان خود را تا سطح طرف مقابل، پایین می‌آوردند. حتی با چپه‌ها به زبان خودشان حرف می‌زدند و با آنها بازی می‌کردند. ما هم همین احساس را داشتیم. در عین حال که بسیار با ایشان رفیق بودیم، می‌دانستیم یک جاهایی نباید وارد حریم ایشان بشویم یا به هر حرفی را در برابر ایشان بزنیم! ایشان همیشه منطقی، سنجیده و دست‌نبدی شده حرف می‌زدند و این باعث می‌شد که در عرف مقابل هم رعایت کند و حرف‌بی‌ربط نزند، بنابراین در عین حال که می‌توانست راحت حرفمان را به ایشان بزنیم، اما می‌دانستیم که باید سنجیده و مؤدبانه صحبت کنیم. آن کار آقا برجستگی خاصی داشت، تفکر بود. اهل ذکر بودند، ولی ذکر باطنی. ایشان در منزل برای مطالعه یا عبادت، جای خاصی نداشتند. کنار هال خانه ما یک صندلی بود که همان‌جا هم محل کارشان بود، هم محل پذیرایی و هم محل مطالعه و عبادت. خیلی وقت‌ها دیگران در حال صحبت با هم بودند و حاج آقا در عالم خودشان سبیر می‌کردند انگار که در جای خلوت و تک و تنها نشسته‌اند! بسیار زیاد فکر می‌کردند. این اواخر به قدری ضعف بر ایشان مستولی شده بود که ما اگر سؤالی هم داشتیم، خجالت می‌کشیدیم بپرسیم! آن وقت خودشان می‌فرمودند این روز‌ها کمی وقت دارید تا بنشینیم و راجع به مسائل علمی کمی صحبت کنیم... می‌خواستند تا آخرین لحظات عمر هم دیگران از وجودشان بهره ببرند. بسیار به مسائل فکری و اعتقادی اهتمام داشتند. هر وقت پرانکده سؤال می‌پرسیدیم، می‌فرمودند بهتر است از مسائل فیرست تهیه کنید. به‌شدت نگران التقاط بودند و وقتی در تلویزیون می‌دیدند

که افرادی بی‌منا حرف می‌زنند، ناراحت می‌شدند. همان‌طور که اشاره کردم، ایشان فوق‌العاده دقیق، منظم و منطقی بودند و طبعاً توقع داشتند دیگران هم بی‌منطق، بی‌ربط و نامنظم حرف نزنند. به این نکته هم باید اشاره کرد که حاج آقا روشمند مطالعه می‌کردند. برای همین با صرف حداقل وقت، بهره زیادی می‌بردند. اساساً تفکر ایشان روشمند بود. آموزش و تدریسشان، روشمند بود. نوشتن ایشان روشمند بود و مجموعه اینها نتایج ارزشمنندی را فراهم می‌آورد...»

■ **در مصاف با التقاط، برای صیانت از انقلاب**

جامعه ایرانی از دیرباز، علامه مصباح یزدی را در قامت منتقد اندیشه‌های التقاطی می‌شناسد. این در حالی است که آن بزرگ، می‌توانست این امر را وجهه همت قرار ندهد و در این مصاف، بسا چالش‌ها را به جان نخرد. به واقع باید دید که کدامین ضرورت باعث شد که وی بخش زیادی از تلاش خویش را بر این مقوله متمرکز سازد. حجت‌الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی به این پرسش اینگونه پاسخ می‌گوید:

«پس از تبعید حضرت امام که صحنه مبارزه و وسیع شد با جریانات فکری گوناگونی روبه‌رو شدیم. در آن دوران جریان چپ، بسیار قوی و سابقه‌دار و در گذشته هم صحنه مبارزه را کاملاً در دست گرفته بود، به گونه‌ای که بعضی از افراد که می‌خواستند دس‌باره مبارزه اسلامی حرف بزنند، خطبه‌های انقلابی نهج‌البلاغه را انتخاب و آنها را بر اندیشه‌های مارکسیستی منطقی می‌کردند و به اینکه اسلام هم همان حرفی را زده که فلان متفکر معروف و مبارز انقلابی کمونیست گفته است. افتخاری می‌کردند! البته حضرت امام با بالا بردن پرچم مبارزه بر اساس اسلام و توحید، بزرگ‌ترین ضربه را به جریان چپ وارد کردند، اما پس از تبعید ایشان در کنار جریان چپ مارکسیستی، یک جریان به ظاهر اسلامی اما ماهیتاً چپ به نام سازمان مجاهدین خلق به‌وجود آمد. به نظر بنده تنها کسی که از همان زمان، علامت سؤال بزرگی روی این جریان گذاشتند، علامه مصباح بودند. ایشان متوجه شدند نوعی سکولاریسم خطرناک فکری بسا همان تفکر التقاطی، در حال شکل‌گیری است و لذا تمرکز خود را روی این جریان فکری قرار دادند. برخی از هم‌زمان ایشان می‌گفتند که حالا موقع طرح اینگونه مسائل نیست و اولویت ما مبارزه با رژیم پهلوی است، نه جریانات چپ مارکسیستی و التقاطی. هر وقت رژیم شاه سقوط کرد به سراغ اینها می‌رویم، اما علامه مصباح معتقد بودند که باید از همان ابتدا، مرزهایمان را با جریانات چپ و التقاط روشن کنیم، و گرنه با آسیب‌های جدی مواجه خواهیم شد. گذشت زمان، مخصوصاً بعد از انقلاب نشان داد که اندیشه هوشمندانه ایشان تا چه حد صحیح بوده است و اگر این جریان در سرچشمه خشک شده‌بود، نهضت امام و انقلاب اسلامی آن همه خسارات جبران‌ناپذیر را متحمل نمی‌شد. ایشان در شناخت این جریان، بسیار به شهید آیت‌الله مطهری شبیه بودند و زودتر از دیگران این خطر را احساس کردند. علامه مصباح در واقع، مانند سدی عظیم در برابر انحرافات فکری که به انقلاب آسیب می‌رساند، ایستادند و اگر فعالیت‌ها و مجاهدت‌های ایشان نبود، این انحرافات بسیار بیشتر می‌شدند...»

■ **مناظره‌هایی که در آغاز انقلاب، هویت**

**انحراف و التقاط را عیان کرد**

آن‌که در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد مبارزه نظری علامه مصباح با التقاط بودند، ابعاد آن را به اجمال می‌دانستند. اما مردمی که پس از انقلاب چالش‌های نظری اسلام و مارکسیسم در کشورمان را دنبال می‌کردند، به توانمندی او در این حوزه بی‌برند. این آشنایی از طریق مناظره استاد با احسان طبری – که از مفسران شاخص چپ در ایران و کشورهای همسایه قلمداد می‌شد– روی داد. آیت‌الله محمدرضا مدرسی یزدی در بسط این موضوع آورده است:

«ایشان پیش از انقلاب، گاهی از دوستان مارت‌ها کشیدند! بعداً از انقلاب گروه‌های مختلفی که مورد پشتیبانی سروسب‌های جاسوسی شرق و غرب قرار داشتند، فضای فرهنگی کشور را در اختیار گرفتند. البته این افراد کم‌وبیش در انقلاب مشارکت داشتند، اما در مقابل توده‌های عظیم و میلیونی مردم قابل مقایسه نبودند. در عین حال فضای فرهنگی کشور در اختیار آنها قرار گرفت. بر سر هر کوی و برزن، خاصه شهرهای برجیمت و فرهنگی، و التقاطی‌ها... پژوهشگران فکری بودند و جوانان نثریات مارکسیستی توده‌ای‌ها و چریک‌های فدایی انقلابی‌ها...»

استاد که در این میان، بُعد فلسفی آن یعنی مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی، پُررنگ‌تر است. استاد که در این دسته نبود و همچنان در عرصه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی روشنگری می‌کرد. ایشان پراحتی از کنار انحرافات و التقاط نمی‌گذشت و مخالف و منتقد شدید هر گونه دیدگاه انحرافی و التقاطی بود. در این زمینه مماشائی نداشت و سهل‌انگاری در این حوزه‌ها را خطرناک و پایه‌گذار انحرافات عمیق‌تر می‌دانست. حدس می‌زنم که آیت‌الله مصباح در زمینه تکلیف‌مداری، بسیار تحت تأثیر امام خمینی(ره) است و تکلیف‌مداری را به‌صورت ویژه از امام فرا گرفته است...»

## ۹ جوان ۶۹۳۴

آن کسی که مغلوب شد، ناراحت‌ترند. آیت‌الله مصباح با آن مناظره معروف خود و نیز با کتاب‌هایی که خود یا شاگرد دانش تحت نظر ایشان نوشته بودند، مانند پاسداری از سنسگرهای ایدئولوژیک و چکیده چند بحث فلسفی و نیز سخنرانی‌هایی که داشت هم خود بر مخالفان انقلاب و اسلام غلبه پیدا کرد و هم دیگران به واسطه این منابع، قدرت غلبه پیدا کردند. در انتهای همین روایت آمده است: خداوند به ملائکه خود فرمود: هر چه نعمت در عالم جنت و عالم آخرت برای فاطمه(س) مهیا شده، آن را یک میلیون برابر کنید. اَللّٰهُ أَفْ ضَعْف، برای هر کسی که مؤمنین را هنگام احتجاج بر معادین کمک کند. حالا ببینید که این عالم بزرگوار، چقدر ثواب بر ده‌استاره‌ها چه بنا‌بود از خیرات و بر کات عالم دیگر به ایشان داده شود، به واسطه این خدمت بزرگ – که تقریباً از اوایل زندگی علمی ایشان تا آخر ادامه داشت – در همین دنیا هم شامل شده و جریان داشته است...»

■ **اندیشه‌ای فراتر از مرزهای ایران**

دامنه اندیشه‌های قوی و انسان‌ساز علامه مصباح از مرزهای ایران فراتر رفت و بسا جریانات فرهنگی و سیاسی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد. از مصادیق این امر می‌توان به استفاده حزب‌الله لبنان از آودهای توریک آن حکیم مثاله اشاره کرد. شیخ معین الدقیق، نماینده این جریان دینی- مبارزاتی در تهران در باب این تأثیر‌پذیری روایتی به شرح ذیل دارد:

«جوانان حزب‌الله و رهبران مقاومت، از همان آغاز تأسیس این گروه، با حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (رضوان الله تعالی علیه) آشنایی داشتند. در آن زمان شیعیان لبنان از دین چیزی جز نماز، روزه، ماه رمضان و ماه محرم نمی‌دانستند! حزب‌الله در آغاز راه و برای تقویت پشتوانه فکری خود، به کمک نیاز داشت. در دهه ۱۳۶۰ مؤسسه در راه حق، جزواتی را برای استفاده جوانان حزب‌الله فرستاد. به مرور زمان و با پیشرفت رسانه‌ها، امکان آشنایی بیشتر با حضرت آیت‌الله مصباح فراهم شد. این آشنایی زمانی عمیق‌تر شد که در جمهوری اسلامی، دوره‌های آموزشی اسلامی برای جوانان مقاومت تشکیل شدند. در رأس این برنامه، دیدار این جوانان با آیت‌الله مصباح بود. ایشان به‌رغم گه‌لوت سن و بیماری، جوانان و مجاهدان حزب‌الله را می‌پذیرفتند و ملاقات با آنها را در اولویت قرار می‌دادند. ایشان برای این دیدار‌ها، اهمیت و اولویت زیادی قائل بودند. راهبردهای ایشان برای جوانان، زنان، مسئولان و فعالان عرصه فرهنگ و میدان‌های مختلف، فصل الخطاب و نقشه راه و بود افکار ناب ایشان از سوی این افراد منتشر می‌شد. ممکن است حتی استادی هم که درس خارج می‌گوید رغبت چندانی نداشته باشد به مجموعه‌ای از جوانان آموزش دیده، اما ایشان با آن جایگاه و شأن علمی، هرگز این کار را به شاگردان خود نسپردند و شخصاً آموزش این جوانان را به عهده گرفتند. ایشان بار اولی که به لبنان سفر کردند، همه مسئولان و اعضای اصلی حزب‌الله را جمع کردند و درباره اعتقادات به آنها آموزش دادند. ایشان حتی زمانی که به مجتمع اسام مجتبی(ع) رفتند (که جمعیت‌زباید از طیف‌ها و اقشار مختلف از مردم را در بر می‌گیرد) شخصاً در زمینه ارتباط‌گیری با جوانان مقاومت تلاش زیادی کردند. سخنرانی‌های ایشان از شبکه تلویزیونی «صراط» در لبنان هر روز به زبان عربی بخش می‌شد و اندیشه‌های ایشان از این طریق، نه تنها در خانه اعضای مقاومت، بلکه در خانه هر کسی که منتسب به اسلام بود، وارد می‌شد. جوانان ما با فکر آیت‌الله مصباح بزرگ شدند و رشد و نمو پیدا کردند. این امر بزرگ بذرفکر و اندیشه ناب اسلامی را در دل جوانان مقاومت کاشت و آنان را با این اندیشه پرورش داد. به همین دلیل با اینکه جسم این عالم ربانی از بین مارفته، اما افکار ناب ایشان در هر خانه‌ای نشر داده شده است...»

■ **میراث ماندگار حکیم مجاهد**

هر اندیشمندی، منظومه‌ای فکری دارد که در پس حیات وی، میراث نظری او قلمداد می‌شود. علامه مصباح نیز از خویشتن، میراثی پر‌محتوایر جای نهاد که بی‌شک مورد استناد و رازبازی ایندگان خواهد بود. یاسر عسکری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، کلان پروژه آن اندیشمند پرکار را «دفاع عقلانی و منطقی از عقاید اسلامی و شیعی» می‌داند: «درباره آیت‌الله مصباح یزدی بسیار گفته‌اند و هنوز هم جا دارد درباره اندیشه و عمل آن حکیم مجاهد بیشتر بگوییم. می‌توان گفت که کلان‌پروژه فکری آیت‌الله مصباح، دفاع عقلانی و منطقی از عقاید اسلامی و شیعی و مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی است که در این میان، بُعد فلسفی آن یعنی مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی، پُررنگ‌تر است. استاد که در این دسته نبود و همچنان در عرصه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی روشنگری می‌کرد. ایشان پراحتی از کنار انحرافات و التقاط نمی‌گذشت و مخالف و منتقد شدید هر گونه دیدگاه انحرافی و التقاطی بود. در این زمینه مماشائی نداشت و سهل‌انگاری در این حوزه‌ها را خطرناک و پایه‌گذار انحرافات عمیق‌تر می‌دانست. حدس می‌زنم که آیت‌الله مصباح در زمینه تکلیف‌مداری، بسیار تحت تأثیر امام خمینی(ره) است و تکلیف‌مداری را به‌صورت ویژه از امام فرا گرفته است...»



آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در دیدار با شهیددین قاسم سلیمانی